

میدون و سوفیا

جنبش لب‌زدن



«پوریا عالمی»

● الان دو، سه روز است که ملت حمید هیراد را دست گرفته‌اند که چرا زبان‌بسته در کنسرت جای آوازخواندن، لب زده است؟ ما می‌گوییم الان دوران زبان‌بسته‌ها و لب‌زن‌هاست.

مثلا سال‌هاست که توی سیاست همه لب می‌زنند؛ یعنی یکی دیگر، یک جای دیگر، یک چیزی را دیکته می‌کند، اینها روی صدای او لب می‌زنند؛ مثل وزرای احمدی‌نژاد.

توی اقتصاد هم اکثرا زبان‌بسته هستند؛ یعنی یک چیزِی را می‌بینند یا می‌دانند، اما به زبان نمی‌آورند؛ مثل وزرای روحانی.

درواقع ما الان در همه‌چیز، مخاطب جنس یک‌بارمصرف هستیم. کنسرت‌ها‌مان از شجریان رسیده به بهنام بانی و حمید هیراد.

از حبیبی رسیدیم به بقایی و مشایی و... از شایگان رسیدیم به پورازغیره.

از سینمای مستقل رسیدیم به سینماگران مستتر در بودجه و اسپانسر.

از هنر ترانه اجتماعی رسیدیم به دکان ترانه عشقی- اشتباهی.

از روشنفکر رسیدیم به «کارشناس». از اکتیویست رسیدیم به پروپوزالیست. از مناظره در دانشگاه و خیابان رسیدیم به کامنت در توئیتر.

از آزادی اجتماعی رسیدیم به آزادی یواشکی. از روزنامه‌نگاری رسیدیم به روابط‌عمومی. از نویسنده آزاداندیش رسیدیم به نویسنده کانتنت‌پرووایدر.

از فعالیت سیاسی رسیدیم به فعالیت اقتصادی.

از عشق‌و عاشقی رسیدیم به دایرکت و لایک طرف.

جمع‌بندی: سوفیا... عشقم... من میدون دوم هستم و عاشقم در کنسرت عشق تو لب بزنم.

تجربه دیگران

چگونه از ضعیف‌ترین‌ها حفاظت کنیم

● روزنامه جهان‌تایمز به مناسبت موج گرما که در هفته گذشته ده‌ها نفر را در ژاپن به کام مرگ فرستاده، در سرمقاله روز چهارشنبه‌اش با عنوان «از افراد ضعیف جامعه در مقابل موج گرما محافظت کنیم» بعد از اشاره به شرایط جاری در سراسر آن کشور، مراجعه بیش از ۲۲ هزار نفر به بیمارستان و کشته‌شدن حداقل ۶۵ نفر در یک هفته که بزرگ‌ترین آمار تلفات هفتگی بلایای طبیعی در ژاپن از سال ۲۰۰۸ بوده، نوشته است: «فاجعه اقلیمی را نباید پدیده‌ای که یک‌بار در تابستانی به‌شکل غیرعادی گرم اتفاق افتاده است و تکرار نمی‌شود، در نظر گرفت. با توجه به اینکه وقوع شرایط بد آب‌وهوایی بیشتر از پیش شده است، جامعه باید اقدامات قاطع و دائمی را برای محافظت از ضعیف‌ترین اعضای خود از خطر بالاترین شدید دما انجام دهد.»

در ادامه با اشاره به هشدار هواشناسی که بالا رفتن شدید دمای هوا در ژاپن از اوایل ماه آگوست (اواسط مرداد) بار دیگر رخ خواهد داد، آمده است: «چیزی که شاهدش هستیم، این است که حوادث شدید آب‌وهوایی آن‌قدر به‌وفور اتفاق می‌افتد - و می‌توان حداقل تا حدی آن را به آثار اقلیمی نسبت داد- که دیگر نمی‌توان به آن عنوان «غیرمعمول» داد و خود را خلاص کرد... پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهند که در آینده باید بیشتر شاهد چنین مسائلی باشیم.»

نویسنده با اشاره به اینکه «ضعیف‌ترین اعضای جامعه» بیش از بقیه در معرض خطرهای ناشی از بلایای طبیعی هستند، نوشته است: «افراد سال‌خورده و بچه‌های کوچک کمتر از دیگران می‌توانند گرمای شدید را تحمل کنند و بیشتر از بقیه در معرض مشکلات شدید سلامتی قرار می‌گیرند. بیش از ۸۰ درصد از افرادی که در ماه گذشته به علت گرمای شدید در توکیو جان خود را از دست دادند، بالای ۶۰ سال سن داشتند و تقریبا نیمی از افرادی که با آمبولانس به بیمارستان منتقل شدند از گروه سالمندان بودند. بچه‌های کوچک در مقابل انعکاس گرما از سطح زمین آسیب‌پذیرتر از بقیه هستند.» نویسنده نسبت به فعالیت‌ها در فضای باز مدارس و ورزشگاه‌ها هشدار داده و به رویدادهای فصلی مانند مسابقات ماراتن و پیاده‌روی و همچنین بازی‌های المپیک ۲۰۲۰ توکیو که در ماه جولای (تیر) آغاز می‌شود، اشاره کرده است.

سال‌خوردگی جمعیت ژاپن مسئله «نگران‌کننده‌تر» از دید نویسنده است که معتقد است عامل «تنها زندگی‌کردن افراد سال‌خورده» به آن دامن می‌زند. سرمقاله با این جملات به پایان رسید: «با تغییر مداوم الگوهای آب‌وهوایی، وضع سلامتی ضعیف‌ترین اعضای جامعه بیشتر از بقیه به خطر می‌افتد. جامعه باید به‌عنوان یک کلیت به هر چه می‌تواند برای محافظت از آنها انجام دهد، فکر کند.»

شرق روزنامه

شنبه ۶ مرداد ۱۳۹۷ • ۱۴ ذی‌القعده ۱۴۳۹ • ۲۸ جولای ۲۰۱۸ • سال یازدهم • شماره ۳۲۰۵ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱ • اذان مغرب ۲۰:۳۲ • اذان صبح فردا ۴:۳۲ • طلوع آفتاب ۶:۰۱

روزنامه‌فرو

کارتون خواب

«حمیدرضا مسیبی»

ایستنا: آب سیاسی‌ترین ماده جهان است.



پرنده آبی

چرا توئیتر ترامپ را تحریم نمی‌کند؟

تایم: درخواست از گردانندگان شرکت و شبکه اجتماعی توئیتر برای اینکه جلوی توئیت‌کردن دونالد ترامپ را بگیرند، حداقل از اولین روزهای ریاست‌جمهوری او در جریان بوده است، اما لاقلا تا روزی که او در دفتر ریاست‌جمهوری در کاخ سفید مستقر است، این اتفاق نخواهد افتاد. تازه‌ترین تلاش‌ها مربوط به توئیتی می‌شود که او یکشنبه‌شب منتشر کرد و ضمن آن به ایران درباره «پیامدهایی که کمتر کسی در تاریخ مشابه چنین بلایی بر سرش آمده است» هشدار داد. به‌این‌ترتیب آیا اگر این توئیت او نوعی تهدید به نابودی کل یک کشور با سلاح هسته‌ای باشد، برای بیرون‌انداختن او از شبکه اجتماعی کافی نیست؟ بر اساس خط‌مشی رسمی شبکه توئیتر، تهدید به خشونت می‌تواند سبب اخراج شخص از آن شود؛ به‌عنوان مثال، اگر کسی همسایه خود را تهدید به قتل با تفنگ ساچمه‌ای کند، به‌احتمای می‌توان او را برای نقض سیاست‌های توئیتر از شبکه اخراج کرد. اما اگر شما ترامپ یا یکی دیگر از رهبران جهان باشید، این اتفاق نمی‌افتد. علتش این است: رفتار توئیتر با ترامپ متفاوت از رفتارش با یک کاربر «معمولی» است. توئیتر در ماه ژانویه (۹۶ دی) یک پست وبلاگی عمومی منتشر کرد و آنچه پیش‌تر در خط‌مشی شرکت بود را به‌این‌ترتیب اصلاح کرد: «مسئودکردن حساب توئیتری یک رهبر جهانی با حذف توئیتهای بحث‌برانگیزش سبب پنهان‌شدن اطلاعات مهمی می‌شود که مردم می‌توانند ببینند و درباره‌اش بحث کنند.» دیدگاه توئیتر این است که حفظ توئیتهای بحث‌برانگیز شخصیت‌های سیاسی به بحث دامن می‌زند و رهبران را به پاسخ‌گویی وامی‌دارد. شرکت توئیتر می‌گوید این اظهارنظرها را می‌توان در توئیتر در معرض دید عموم ابراز کرد یا در غیر این‌صورت پشت درهای بسته اتفاق می‌افتد. پست وبلاگی توئیتر که یک سال پس از آنکه ترامپ رئیس‌جمهور شد، نوشته شده است، به او اشاره‌ای نمی‌کند، اما این نوشته

توئیتر نگفته که آیا توئیتی از رئیس‌جمهور آمریکا را حذف کرده است یا نه و به نظر می‌رسد این کار را نکرده است، درحالی‌که این شرکت می‌گوید چیزی پیدا نکرده. اما افرادی که به او نزدیک‌تر بودند پرس‌وجو کردند، باز هم جواب دندان‌گیری به دستم نیامد. در نهایت فهمیدم هیچ‌وقت درباره کسی که روزگاری شریک زندگی‌اش بوده و به تلخی از او جدا شده کلمه‌ای نامحترمانه یا غیراخلاقی به زبان نیاورده. لابد خواهید گفت همین که بچه‌ای را از مادرش جدا کرده به اندازه کافی عملی غیراخلاقی نبوده؟ قضاوت این ماجرا در حد توان من نیست، فقط این را می‌فهمم در روزگاری که برای متهم‌کردن و نقدکردن یکدیگر از هیچ‌گونه کلمات ستیغ و عجولانه و غیرانسانی‌ای استفاده‌ی نداریم. یکبار توئیتر رفتاری شیرینی عجیبی دارد، مثل یک لیخند غمناک، درست مثل کاریکلماتور.

راستی تا یادم نرفته اگر کسی هست که نمی‌داند کاریکلماتور چیست، تیر این مطلب کاریکلماتور پرویز شاپور است: به نگاه خوش آمدی، کونن سعی کرده‌اند از خود خلاقیتی به خرج دهند و عنوان‌های فیلم‌های برادران کونن را با حس‌وحال دوران ترامپ تغییر داده و منتشر کرده‌اند. مانند «اوه برادر، کجایی برادر» که با عکسی از اوپاما منتشر شده است یا فیلم «بعد از خواندن بسوزان» که تبدیل شده است به «بعد از توئیت‌کردن بسوزان» یا «سرزمینی برای پیرمردان نیست»، تبدیل شده است به «هیچ سرزمینی برای هیچ‌کس نیست مگر سفیدپوستان پیر»

هشنگ

برادران کونن و ترامپ

در توئیتر؛ جایی که برای ترامپ مانند پناهگاه محسوب می‌شود، در این چند روز گذشته هشتگی مطرح شده و مورد استقبال قرار گرفته است با عنوان «ترامپ را به فیلم کونن تبدیل کنید». آنان درواقع درخواستی از برادران کونن داشتند تا نقشی را برای ترامپ در فیلم‌هایشان کنار بگذارند؛ اتفاقی که به این زودی‌ها ممکن نیست، اما طرفداران برادران

یادداشت

لطفا «پافنگ»!

ندارد- ناگهان شروع به «نسق‌گیری» و «قپی آمدن» و «دوی علی گلایی» کرد که «ز سم ستوران در این پهن دشت/ زمین شش کتم آسمان نیز هشت!» ما هم معطلش نکردیم که «موش بی‌اعتبار یک قازی/ با دم شیر تو نکن بازی...».

فرایند ماجرا دقیقا در مسیری قرار گرفته که دلک ناصرالدین‌شاه تشریح کرد. البته دراین‌میان هریک به فراخور حال چیزهایی گفته‌اند.

۵- در گذشته که اعصاب مردم به اندازه حالا خراب نبود و درگیری‌های خیابانی حداکثر به باره‌کردن پیراهن منجر می‌شد، برخی از هم‌وطنان عاقل‌مان می‌گفتند: «من این‌ور جوب (جوی) تو آن‌ور جوب، فحش بده فحش پسون (بگیر) ... بیرهن یکی بیست تومن است (البته پادش بخیر)! حالا هم تا وقتی کار در حد رجزخوانی و شاخ‌وشانه‌کشیدن باشد، اشکالی ندارد؛ اما گمان نمی‌رود کسی یقه‌گیری و باره‌کردن پیراهن را تجویز کند؛ زیرا حتی نتایج فحش‌دادن و فحش «استوندن» را می‌بینیم که به‌هیچ‌وجه مثبت و امیدوارکننده نیست.

۶- در ارتش وقتی کسی زیادی عصبانی می‌شد و سروصدا می‌کرد، می‌گفتیم «پافنگ کن» یعنی از حالت «دست فنگ» یا «محافظ باش» در جنگ سرنیزه، بیرون بیا و آرام بگیر. ظاهرا با توجه به قیمت پیراهن، باید همین را به اطراف مناقشات فعلی توصیه کرد.

والله اعلم

زیر آسمان

از هیچ تا هیچ «پرویز تناولی»

همان‌طور که خود او اشاره دارد، حرکت از نیستی به هستی و بالعکس آن، مهم‌ترین زمینه تفکری برای ساخت «هیج» است، اما «هیج» تناولی به شکل غربی‌ی متنوع است، با اینکه «هیج»‌های او تفاوت‌های زیادی با هم دارند، اما به نظر می‌رسد در نقطه‌های گنگ و مبهم از فضا و زمان در حال پدیدن هستند، نقطه‌ای که انکار خیال‌گسترش ندارد؛ نقطه‌ای که همه‌چیز را به خود جلب می‌کند، با همه‌چیز مانوس می‌شود، همه‌چیز را دوباره معنا می‌کند و باز همان هیج است. موضوعی که به‌شدت ما را به یاد این شعر خیام می‌اندازد، شعری که خود تناولی نیز از آن متأثر بوده است:« ای بی‌خبران شکلم مجسم هیج است/ وین طارم نه سپهر ارقم هیج است/ خوش باش که در نشیمن کون و فساد/ وابسته یک دمیم و آن هم هیج است-حال با این مقدمه اگر کمی دورتر بنشینیم و به این چشم‌انداز پر از هیچ نگاه کنیم، متوجه می‌شویم چرا آنچه تناولی آفریده در فارسی علم و هنر قرار گرفته است. ردیای هیج را می‌توان در علوم ریاضی و فیزیک پی گرفت، اما یکی از جالب‌ترین آنها نظریه «جان فون نویمان»، این بایقه بزرگ بشری در توصیف پایه‌ای نظریه اعداد است. در نظریه مجموعه‌ها، هیچ با مجموعه تهی یا مجموعه پُر اشتباه نمی‌شود. فون نویمان نشان داد چگونه می‌توان کل توالی عددها را فقط با تکیه بر مجموعه تهی یا همان هیچ ساخت. هر عددی متناظر با مجموعه‌ای از همین مجموعه‌های تهی است. انکار جهان اعداد که به‌نوعی پایه‌ای برای تمام ریاضیات محسوب می‌شود، از همان هیچ به وجود آمده است، اما همین‌جا محل تلاقی علم و هنر نیز محسوب می‌شود. به‌جای مجموعه تهی فون نویمان در این انفجار هیچ‌گونه، بیابید «هیج»‌های پرویز تناولی را قرار دهیم. حالا عالمی را تصور کنید که در آمیزه‌ای از ریاضی و فانتزی -یعنی دو حوزه‌ای که همیشه از هم جدا بوده‌اند- از هیچ‌هایی تشکیل شده که هریک به‌طور خاصی دور خود پیچیده، یکی در فضا رها شده و یکی روی صندلی نشسته و دیگری روی میزی لم داده است. انکار «هیج» با وجود تهی‌بودنش معرف مفاهیم بسیاری است؛ مفاهیمی که حالا در عالم علم نیز می‌تواند مولد جهان پر از هستی ما باشد. هیچی که گرچه صاحب همه‌چیز است، اما باز به نظر می‌رسد در دل تنهایی‌های تناولی در همان نقطه گنگ و مبهم از فضا و زمان می‌تپد و زندگی می‌کند.

تجربه ما

شنیدن صدا بدون پرچم ایران

زمین خواندند»، اما دیگری رویکرد همیشگی ایرانیان را یادآوری کرده است: «ما ایرانیان بر سر مسائل ایران با هم اختلاف سلیقه و دیدگاه داریم، ولی با دولت خارجی بر سر و طمعمان تاریخ اختلاف نداریم». هرچقدر هم حافظه تاریخی مردم ایران ضعیف باشد، اما رفتار آمریکا‌فراموش‌نشدنی است و به نوشته یک کاربر شبکه اجتماعی «به سرنوشت کشورهایی که آمریکا به آنها لشکر کشید، نگاه کنید! حتی مردم یکی از آن کشورها روی خوش ندیدند و طعم آزادی و آرام‌اش را نجشیدند» و دیگری البته این سخن ابراهیم یزدی را یادآوری کرده است: «در کوله‌بار سربازان آمریکایی هم گروهی سوی تازیان برگرفتند راه شنیدن کاجا یکی مهتر است/ پر از هول شاه اذیتا بیکر است/ سواران ایران همه شاه‌جوی/ نهادند یکسر به ضحاک روی/ به شاه‌ی بر و آفرین خواندند/ ورا شاه ایران

و قیمت نفت هم چنان باشد که این خریداران بالقوه آن را مقرون‌به‌صرفه ببینند. البته می‌دانیم و می‌دانید که در روابط بین کشورها، در روزگار ما، غیرت و لوطی‌گری چندان جایی ندارد و اگر منافع ملی اقتضا کند رفاقت و «حق نان و نمک» به‌راحتی فراموش می‌شود.

۳- بزرگساری که گویا به اجمال و ابهام در گفتار -لااقل در این مورد- معتقد نبود گفت: اگر ما نتوانیم نفت بفروشیم، دیگران هم نخواهند توانست. کجای این سخن به «تنگه هرمز» مربوط می‌شد؟ بدیهی است ابهام موجود در این بیان می‌توانست تعبیرهای بسیاری را شامل شود. البته شاید یکی از این تعبیرها بستن تنگه هرمز بود؛ اما دوستداران «قال‌جاق‌کردن» در همه اطراف قضیه، به همین یک مورد چسبیدند که «واویل». ایران می‌خواهد تنگه هرمز را ببندد» و متعاقبا آن رئیس‌جمهور نورسیده که خودش مرتبا اعلام می‌کند که «من کارهای خیلی خوبی کرده‌ام و می‌کنم و حرف‌های خیلی خوبی زده‌ام و می‌زنم!» و اطرافیان‌ش که لاجرم مانند خودش هستند - ازجمله آنها که با گرفتن پول حاضرند هرجا و برای هرکس سخنرانی کنند- شروع به «هارت‌و پورت» کردند که ما تنگه را به هر قیمتی باز نگه می‌داریم.

۴- این گفته‌ها هم نیاز به پاسخ نداشت؛ اما مضمونا جواب داده شد: کجایش را دیده‌اید؟ باش تا صبح دولت بدمد/ کین هنوز از نتایج سحر است! طرف مقابل هم -که به‌طورکلی حال خوشی

قصه‌های شهر

به نگاه خوش آمدی

گیتی صفرزاده

● نزدیک ۲۰ سال پیش در چنین روزهایی پرویز شاپور در قطعه هنرمندان آرام گرفت. برای کسانی که احیاناً شاپور را نمی‌شناسند می‌توان گفت که او طنزنویس و مبدع کاریکلماتور بود؛ برای آنهایی که اهل تهران قدیم و محلاتش هستند می‌شود گفت که او همان مردی با انبوه مو و ریش بود که عصرها عصابه‌دست در کوچه‌ها و خیابان‌های محله آشخ هادی گشت می‌زد؛ برای افرادی که به اطلاعات قفلکی احتیاج دارند می‌توان گفت که پرویز شاپور همسر جداشده فروغ فرخ‌زاد بود و برای آنها که اخبار روزانه را رصد می‌کنند یادآوری می‌کنم که کامیار شاپور که ماه گذشته رخ در نقاب خاک کشید و بسیاری در اندویش نوشتند و سرانجام به فروغ پیوست، پسر پرویز شاپور بود که تا پایان عمر کنارش زندگی کرد. اینکه پرویز شاپور که بود و چه کرد و رابطه‌اش با فروغ فرخ‌زاد به چه شکل بود و چه شد که آن ازدواج عاشقانه و آتشین به جدایی کشید، از آن ماجراهایی است که تا پایان جهان هر اهل نظر و منظوری درباره‌اش حرف خواهد زد.

خود من بار اولی که پرویز شاپور را دیدم، انتظار این بود که با مردی مواجه شوم بسیار تلخ و عبوس و با نگاهی مردسالارانه و خشن. درعوض سردی را دیدم به‌غایت شوخ‌طبع و مهربان و دل‌نازک. مردی که از همان دیدار اول احساس



کردم برای خود دنیای دیوانگی شیرینی خلق کرده و در آن نفس می‌شد. قطعا منظورم از دیوانگی، اختلال روانی نیست، بلکه نوعی نگاه بهلول‌وار به زندگی است که آدم‌هایی به دلایلی در برهه‌هایی از زندگی انتخاب می‌کنند. همچنین مطمئن هستم آن شاپوری که من در سال‌های پایانی عمر دیدم، همان شاپور ایام جوانی نبوده. به کنجکاوی جوانی سرک کشیدم تا ببینم آن شاپور تا این شاپور بعد از جدایی از همسر - با آن همه قیال‌و قال ماجرا- و بعدها، چه زمان مرگ فروغ و چه بعد از آن، درباره همسر سابقش چه گفته؟ چیزی پیدا نکردم. اما افرادی که به او نزدیک‌تر بودند پرس‌وجو کردم، باز هم جواب دندان‌گیری به دستم نیامد. در نهایت فهمیدم هیچ‌وقت درباره کسی که روزگاری شریک زندگی‌اش بوده و به تلخی از او جدا شده کلمه‌ای نامحترمانه یا غیراخلاقی به زبان نیاورده. لابد خواهید گفت همین که بچه‌ای را از مادرش جدا کرده به اندازه کافی عملی غیراخلاقی نبوده؟ قضاوت این ماجرا در حد توان من نیست، فقط این را می‌فهمم در روزگاری که برای متهم‌کردن و نقدکردن یکدیگر از هیچ‌گونه کلمات ستیغ و عجولانه و غیرانسانی‌ای استفاده‌ی نداریم. یکبار توئیتر رفتاری شیرینی عجیبی دارد، مثل یک لیخند غمناک، درست مثل کاریکلماتور.

راستی تا یادم نرفته اگر کسی هست که نمی‌داند کاریکلماتور چیست، تیر این مطلب کاریکلماتور پرویز شاپور است: به نگاه خوش آمدی، کونن سعی کرده‌اند از خود خلاقیتی به خرج دهند و عنوان‌های فیلم‌های برادران کونن را با حس‌وحال دوران ترامپ تغییر داده و منتشر کرده‌اند. مانند «اوه برادر، کجایی برادر» که با عکسی از اوپاما منتشر شده است یا فیلم «بعد از خواندن بسوزان» که تبدیل شده است به «بعد از توئیت‌کردن بسوزان» یا «سرزمینی برای پیرمردان نیست»، تبدیل شده است به «هیچ سرزمینی برای هیچ‌کس نیست مگر سفیدپوستان پیر»



«دکتر عبدالرضا ناصر مقدسی»